

تأثیر پذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرؤالقیس

دکتر احد پیشگر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

(از ص ۱۱۵ تا ۱۳۰)

چکیده:

منوچهری دامغانی از جمله شاعران طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری است. او بر ادب عربی و اشعار شاعران عرب و بر احوال و آثار شاعران پارسی احاطه داشت و نیز بر علوم دینی و ادب و طب و نجوم واقف بود. منوچهری به اظهار علم و فضل در شعر، اصرار داشت؛ از این رو نام بسیاری از شاعران پارسی و تازی و اصطلاحات مهجور عربی را استعمال کرده، اما هیچ یک از اینها از جدّابیت شعر او نکاسته است. تشبیهات وی بدیع و زیباست و او مبتکر قالب شعری مسمط است.

هدف مقاله، این است که با بررسی سه قصیده و ابیاتی چند از دیگر قصاید دیوان منوچهری، تأثیر پذیری او را از معلقه امرؤالقیس و مضامین و مفاهیم شعری او نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، شعر عربی، منوچهری دامغانی، امرؤالقیس.

مقدمه:

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی^۱ از جمله شاعران طراز اول ایران در نیمه اول قرن پنجم هجری است. ولادتش در اواخر قرن چهارم یا نخستین سالهای قرن پنجم و وفاتش در جوانی به سال ۴۳۲ ه.ق. اتفاق افتاد.

علت شهرتش به «منوچهری»، انتساب اوست به منوچهر بن شمس المعالی قابوس زیاری (۴۲۳-۴۰۳ ه.ق.) امیرگرجان و طبرستان که شاعر، اوایل دوران سخنوری خود را در خدمت او گذرانید. لیکن از مدایح منوچهری برای این پادشاه، قصیده‌ای در دیوان او نیست.

منوچهری در آغاز جوانی به آموختن ادب عربی و حفظ اشعار شعرای بزرگ تازی گوی و پارسی گوی و همچنین به فراگیری علوم دینی و ادب و طب، همت گماشت و او، خود در بیتی به علومی که در آنها تبخّر داشته، اشاره صریح دارد:

من بدانم علم طب و علم دین و علم نحو؛

تو ندانی دال و ذال و راء و زاء و سین و شین

(دیوان، قصیده ۳۴، بیت ۳۶)

منوچهری بر اثر کثرت اطلاع بر شعر و ادب عربی، بعضی از قصاید معروف شاعران تازی گوی را در دیوان خود استقبال و تضمین کرده و در بیتی، کثرت محفوظات خود را از اشعار عربی، اینگونه بیان کرده است:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم زیر

تو ندانی خواند «آلهبّی بصحنک فاصبحین»

(دیوان، قصیده ۳۴، بیت ۳۷)

که اشاره است به این بیت از عمرو بن کلثوم که مطلع قصیده اوست:

آلهبّی بصحنک فاصبحینا ولا تبقی خمور الأندرینا

(زوزنی، ۱۹۵)

همچنین اسامی شعرای عرب که در دیوان منوچهری آمده، نشانگر احاطه او بر ادبیات عرب است:

«امرؤالقیس و لبید و اخطل و اعشی و قیس بر طَلَّهَا نوحه کردند و بر رَسَمِ بَلَى
بنوناس و بوحداد و بوملیک، ابن البشیر بودواد و بن درید و ابن احمر، یافتی
آنکه گفته ست: «أذنتنا» آنکه گفت: «الذاهیین» آنکه گفت: «السیف اصدق» آنکه گفت: «أبلی الهوی»
بوالعلاء و بوالعباس و بوسلیک و بوالمثل آنکه از ولوالج آمد آنکه آمد از هری
شاعری عباس کرد و طلحه کرد و حمزه کرد جعفر و سعد و سعید و سید ام القری»
(دیوان، قصیده ۵۵، ابیات ۵، ۷، ۸، ۹ و ۱۷)

منوچهری با ایجاد توسعه‌ای در صنعت تسمیط، نوع تازه‌ای از شعر به نام مسمط ساخته و در این نوع شعر هم همواره به عنوان استاد شاخص، شناخته شده است. بهترین موضوعی که در مسمطات او ملاحظه می‌شود وصف انگور و شراب است که منوچهری، خواسته است تا در آنها قصاید خمیّه شاعران تازی‌گوی را جواب گفته باشد. وصف طبیعت و مناظر مختلف آن نیز از موضوعات دلچسب این مسمطهاست.

نگارنده در این مقاله درصدد این است که تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرؤالقیس - شاعر دوره جاهلی - را نشان دهد، لذا جهت ورود به این بحث، چاره‌ای جز تجزیه و تحلیل مضامین معلقه امرؤالقیس نیست.

معرفی معلقه امرؤالقیس؛

معلقه امرؤالقیس ۸۲ بیت است در بحر طویل. گروهی از جمله زوزنی و خطیب تبریزی آن را شرح کرده‌اند و با دیگر معلقات چند بار به چاپ رسیده و به زبانهای دیگر چون لاتین و فرانسه و روسی ترجمه شده است.
انگیزه امرؤالقیس در سرودن این قصیده «روز دارة جلجل» بود که در آن روز

با عنیزه دختر عمویش، شرحبیل، روبرو شد و امرؤالقیس، سخت، عاشق او بود. عنیزه با جمعی از دختران به سیر و گشت آمده بود. امرؤالقیس ناچه خود را برای او و دوشیزگان همراهش ذبح کرد. از آن پس بود که او معلقه خود را که حاوی چند قطعه است، سرود. امرؤالقیس در این قصیده، نخست به شرح آن واقعه می پردازد و پاره‌ای از خاطرات خود را پیش از قتل پدرش نقل می‌کند. این قصیده مولود عشق او به عنیزه و حرص او به شکار و سفر به بلاد مختلف است. این معلقه دارای سه بخش اساسی است:

۱- توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال و گریستن او (ابیات

۱-۹)؛

۲- وصف ماجراهای عاشقانه خود مخصوصاً در روز دارة جلجل (ابیات

۱۰-۴۳)؛

۳- وصف آنچه به هنگام آوارگی و بی خانمانی دیده است؛ چون وصف شب

(ابیات ۴۴-۴۹)، وصف وادی گرگها، (ابیات ۵۰-۵۲)، وصف اسب و شکار (ابیات

۵۳-۷۰)، وصف برق (ابیات ۷۱-۷۳) و وصف سیل (ابیات ۷۴-۸۲).

معلقه امرؤالقیس از دیگر معلقات، مشهورتر است؛ تا آنجا که عرب به ویژه

متقدمین آنها در ابداع و زیبایی بدان مثل می زدند و می گفتند: «مشهورتر از قفانیک»

و «زیباتر از قفانیک». (الفاخوری، صص ۵۹-۵۸).

ویژگی‌های بلاغی معلقه امرؤالقیس و نظر منتقدان ادبیات عربی درباره آن؛

تاریخ دانان عرب می‌گویند که امرؤالقیس، نخستین کسی است که قصاید را با

گریه بر اطلال خیمه گاه معشوق آغاز کرده و نخستین کسی است که با ظرافت از

عشق سخن گفته و نخستین کسی است که برخی تصاویر دلنشین به کار برده است

که بعدها مورد تقلید دیگران قرار گرفت و نیز نخستین کسی است که در وصف‌های

تازه و پُر محتوی (تصویر زن، صحنه شکار، وصف اسب و شتر و شب) زبردستی نشان داده است. (عبدالجلیل، ۴۶) امرؤالقیس در توصیف شب و اسب و شتر، دقت بسیار به کار برده است و معلوم می‌شود که در اثر کثرت سواری با حرکات و رفتار اسب و شتر، آشنایی کامل داشته است. هنر شعری او مسلماً هنری خداداد بود. اما مسافرت‌های زیاد و معاشرت‌های دایمی، قریحه او را خوب پرورش داده و در نتیجه شعرش پر از معانی نو شده بود.

امرؤالقیس از میان صنایع ادبی به تشبیه، علاقه خاصی دارد و ماده تشبیه را از طبیعت بدوی یا از زندگی نوشخواری و لذت‌جویی خویش می‌گیرد و در اشعار خویش به کار می‌گیرد. او کسی است که شعر عرب را از وصف صحرا و حیواناتش و دیگر مظاهر طبیعی، غنی ساخت و برای آیندگان، سفره‌ای رنگین گسترد. گویی، سالیان دراز است که شاعران، ریزه‌خوار خوان ملک الضلیل هستند.

نخستین خصوصیت تشبیهات امرؤالقیس، آن است که از واقعیت حسی سرچشمه می‌گیرد، مثلاً چند مورد از تشبیهاتش در مورد زن عبارتند از:

وَبَيْضَةِ خِذْرِ لَا يُرَامُ خَبَاؤُهَا تَمَتَّعْتُ مِنْ لَهْوِهَا غَيْرَ مُعْجَلٍ
(زوزنی، ۷۲)

نوع تشبیه: بلیغ و طرفین تشبیه، حسی است و مشبّه، مفرد مطلق و مشبّه به، مفرد مقید می‌باشد.

وجه شبه: سفیدی و لطافت و دست نخوردگی و غرض از تشبیه، بیان حال مشبّه است. یا:

مُهْفَهْفَةٌ بَيْضَاءُ غَيْرُ مُفَاضَةٍ تَرَائِبُهَا مَصْقُولَةٌ كَالسَّجَنَجَلِ
(همان، ۷۶)

نوع تشبیه: مرسل مفصل و طرفین تشبیه، حسی است و مشبّه (سینه زن) مفرد

مطلق و مشبّه به (آئینه) مفرد مطلق می‌باشد.

وجه شبه: صیقلی و درخشندگی و غرض از تشبیه، بیان حال مشبّه است.

یا:

و كَشْحٍ لَطِيفٍ كَالجَدِيلِ مُخَضَّرٍ وَسَاقٍ كَأَنْبُوبِ السَّقْيِ الْمُدَلَّلِ

(همان، ۷۸)

نوع تشبیه در مصراع اول، مرسل مفصل و طرفین تشبیه، حسّی است و مشبّه و مشبّه به، هر دو مفرد مطلق می‌باشد.

وجه شبه: نرمی و لطافت و باریکی و غرض از تشبیه، بیان حال مشبّه می‌باشد.

نوع تشبیه در مصراع دوم تمثیل، مرسل و مجمل بوده و طرفین تشبیه، حسّی است و مشبّه و مشبّه به، هر دو مفرد مطلق است.

وجه شبه: سفیدی و غرض از تشبیه، بیان حال مشبّه است.

معلّقه امرؤالقیس انباشته است از تشبیهات نغز، آنچنان که امرؤالقیس را به حق «صاحب فنّ تشبیه» در عصر جاهلی قرار می‌دهد. تشبیهات در پی هم می‌آیند و ابن سلام در طبقات، بخشی بدان اختصاص داده است. امرؤالقیس، گویی، شعر خالی از تشبیه را شعر نمی‌داند و لذا هر موضوعی را که در معلّقه بدان پرداخته است، به زیور تشبیه آراسته است (ضیف، شوقی، ۲۸۲).

با بیان مطالب فوق، جهت نشان دادن تأثیرپذیری منوچهری از معلّقه امرؤالقیس به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف) تأثیرپذیری ساختاری؛

نظر مشهور، دربارهٔ قالب قصیده آن است که این قالب شعری در ادب فارسی به تقلید از قصیدهٔ عربی پدید آمده است^۱ و لیکن شعرای ایرانی، قصیده را با بیانی کاملاً متناسب با فرهنگ ایرانی سروده‌اند؛ چنانکه قصاید رودکی، پدر شعر فارسی

و دیگر شعرای آن عهد، رنگ و بویی کاملاً ایرانی و بومی دارند. اما ویژگی خاص قصاید منوچهری، آن است که وی - جدای از آن جریان کلی و عمومی تأثیرپذیری قصیده پارتی از قصاید عربی - در تعدادی از قصاید خود، طرح کلی و ساختار عمومی قصاید عربی جاهلی را بدون تصرف، رعایت نموده است و به همین سبب تأثیرپذیری او از ساختار قصاید جاهلی از گونه‌ای دیگر و سخت صریح و آشکار است؛ به نحوی که گاه بعضی از قصاید وی راتا مرز استقبال و نظیره‌ای بر قصاید عربی و حتی متنی مترجم پیش می‌برد.

ساختار کلی قصاید جاهلی و بدوی را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد که شاعر به ذکر دمن و آثار و دیار یار می‌پردازد و شکایت عشق خویش باز می‌گوید و بر رنج فراق و حسرت ایام وصال می‌گیرد. ربع و اطلال را مخاطب قرار می‌دهد و یاران رفته را یاد و به یاد آن ایام، تغنی می‌کند. پس از گریستن بر آثار خانه محبوب، قصد رحیل می‌کند و به توصیف مرکب خویش - شتر یا اسب - می‌پردازد و رنج‌های بادیه‌پیمایی شبانه خود را باز می‌گوید و نهایتاً شعر را با مدح ممدوح یا موضوع مورد نظر خود پایان می‌دهد.

این ساختار کلی را به عینه در تعدادی از قصاید منوچهری می‌توان ملاحظه نمود:

۱- یکی از این قصاید، قصیده‌ای است که با مطلع زیر آغاز می‌گردد:

غرابا! مزن بیشتر زین نعینقا، که مهجور کردی مرا از عشیقا

(دیوان، قصیده ۴، بیت ۱)

این قصیده دارای ۱۱ بیت است و مانند معلقه امرؤالقیس، با توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال شروع شده است:

ایا رسم و اطلال معشوق وافی شدی زیر سنگ زمانه، سحیقا

عنیزه برفت از تو و کرد منزل به مقراط و سقط اللوی و عقیقا

خوشا منزلا! خرّما جایگاها! که آنجاست آن سرو بالا رفیقا
 (همان، ابیات ۳-۵)
 منوچهری در ادامه قصیده، مثل معلقه امرؤالقیس بیتی را به بی‌قراری خود از
 فراق معشوق، اختصاص داده است؛
 بدان شب که معشوق من مرتحل شد، دلی داشتم ناصبور و قلیقا
 (همان، بیت ۹)

امروءالقیس در معلقه خود در این مورد گوید:

تَرَى بَعَرَ الْأَرَامِ فِي عَرَصَاتِهَا وَ قِيعَانِهَا كَأَنَّهُ حَبُّ فُلْفُلٍ
 كَأَنِّي غَدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحَمَّلُوا لَدَى سَمُرَاتِ الْحَيِّ نَافِقُ حَنْظَلٍ
 وَ قُوفًا بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ يَقُولُونَ: لَا تَهْلِكُ أَسَى وَ تَجَمَّلِ
 (زوزنی، معلقه امرؤالقیس، ابیات ۳-۵)
 منوچهری در ادامه، ابیاتی را به وصف صور فلکی و توصیف اسب، اختصاص
 داده است:

فلک چون بیابان و مه چون مسافر منازل؛ منازل، مجرّه: طریقا
 بریدم بدان کشتی کوه لنگر، مکانی بعید و فلاتی سحیقا
 (دیوان، ابیات ۱۱-۱۰)

امروءالقیس در مورد درنوردیدن بیابان توسط اسب تیزتک خود گوید:

مِسْحٌ إِذَا مَا السَّابِحَاتُ عَلَى الْوَنَى اِنَّ رَنَ الْعُبَارَ بِالْكَدِيدِ الْمَرْكَلِ
 (زوزنی، ص ۸۶)

۲- قصیده بعدی، قصیده‌ای است با مطلع زیر:

فغان از این غراب بین و وای او که در نسوا فکندمان نوای او
 (دیوان، قصیده ۳۵، بیت ۱)

این قصیده دارای ۴۷ بیت است و مثل معلقه امرؤالقیس با ذکر جدایی و دوری

شاعر از معشوق خویش آغاز شده است و شاعر در فراق یار می‌گوید:

برفت یار بی وفا و شد چنین،	سرای او خراب، چون وفای او
به جای او بماند جای او به من؛	وفا نمود جای او به جای او
بسان چاه زمزم است چشم من	که کعبه و حوش شد سرای او
سحاب او به سان دیدگان من،	به سان آه سرد من، صبای او
خراب شد تن من از بکای من؛	خراب شد تن وی از بکای او

(همان، ابیات ۸-۴)

همچنانکه امرؤالقیس در معلقه خود بعد از ذکر جدایی و گریه بر آثار معشوق خود، بیتی را به توصیف شتر اختصاص داده، منوچهری نیز در این قصیده به همان شیوه اقدام کرده است:

آلا کجاست جمل بادپای من	بسان ساقهای عرش، پای او
چو کشتی که بیل او زدّم او	شرع او سرون او، قفای او
زمام او طریق او و راهبر	سنام او و دست او، عصای او
کجاست تا بیازمایم اندرین	سراب، آب چهره آشنای او
ببرّم این درشتناک بادیه	که گم شود خرد در انتهای او

(همان، ابیات ۱۳-۹)

منوچهری در ادامه این قصیده، مثل امرؤالقیس به توصیف بادیه، شب، برق، زیبایی ستارگان و صور فلکی و غیره پرداخته است:

چو راه پر سموم و گرم، اسپرم	بگرد او عکازه و غضای او
شمیده من در آن میان بادیه	زسهم دیو و بانگ های های او
بدان گهی که هور، تیره گون شود	چو روی عاشقان شود ضیای او
شب از میان باختر برون جهد	بگسترند زیر چرخ، جای او
فلک چو چاه لاجورد و دلو او،	دو پیکر و مجزه همچو نای او

چو جامه نگارگر شود هوا نَقَطَ زر شود بر او نقای او
(همان، ابیات ۲۷-۲۲)

۳- قصیده بعدی، قصیده‌ای است با مطلع زیر:

الا یا خیمگی! خیمه فروهل که پیشاهنگ، بیرون شد زمنزل
(دیوان، قصیده ۲۸، بیت ۱)

این قصیده دارای ۷۳ بیت می‌باشد. در این قصیده نیز منوچهری، همان ساختار معروف و معهود شعر جاهلی را رعایت کرده است؛ در ابتدا به توصیف منزلگاه معشوق و صحنه جدایی خود از وی می‌پردازد و آنگاه مرکب زیبای خود را توصیف می‌کند و سپس به وصف بیابان و بیان دشواری‌های مسیر خویش می‌پردازد و شعر را با مدح ممدوح پایان می‌دهد.

(ب) تأثیرپذیری مضمونی؛

تقلید منوچهری از ساختار شعر بدوی امرؤالقیس به طور طبیعی منجر شده است به وجود مضامین مشترکی میان شعر او و شعر امرؤالقیس که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

زخواب هوی گشت بیدار هر کس، نخواهم شدن من زخوابش مفیقا
(دیوان، قصیده ۴، بیت ۸)

بیت فوق، درست، یادآور بیت زیر از معلقه امرؤالقیس است. (شفیعی کدکنی، ۳۶۳)
تَسَلَّتْ عَمَائِثُ الرَّجَالِ عَنِ الصَّبَا وَ لَيْسَ فَوَادِي، عَنِ هَوَاكِ، بِمُنْسَلِ
(زوزنی، ص ۸۰)

شیر گام و پیل زور و گرگ پوی و گور گرد
ببر دو، آهو جه و روباه عطف و رنگ تاز

گاه رهواری چو کبک و گاه جولان چون عقاب

گاه برجستن چو باشه گاه برگشتن چویاز

(دیوان، قصیده ۲۲، ابیات ۱۳-۱۴)

یا:

یوز جست و رنگ خیز و گرگ پوی و غُرم تک ببر جه، آهو دو و روباه حیلَه، گوردن

(دیوان، قصیده ۳۳، بیت ۴۹)

ابیات فوق، درست، هم مضمون با این بیت معلقه امرؤالقیس است:

لَهُ اِبْطَلَا ظَبْيِي وَسَاقَا نَعَامَةٍ وَاِرْحَاءِ سِرْحَانٍ وَتَقْرِيْبٍ تُنْقَلِ

یا: (زوزنی، ص ۸۷)

زصحرا سیلها برخاست، هر سو، دراز آهنگ و پیچان و زمین کن

(دیوان، قصیده ۳۰، بیت ۳۱)

بیت فوق هم مضمون با این بیت معلقه امروءالقیس است:

فَاَصْحَى يَسْحُ الْمَاءَ حَوْلَ كُتَيْفَةٍ يَكْبُ عَلَى الْاَذْقَانِ دَوْحَ الْكَنْهَبِلِ^۳

(زوزنی، ص ۹۲)

ج) تأثیرپذیری تصویری؛

تصاویر شعری منوچهری دامغانی، اغلب حاصل تجربه‌های حسی اوست و به همین جهت، طبیعت در دیوان او دارای زنده‌ترین و صف‌ها می‌باشد. منوچهری، مناظر مختلف طبیعت را از بیابان و کوه و گلها و پرندگان و جانوران و جنگل و مرغزار و آسمان و ابر و باران و موجودات گوناگون، موضوع وصف قرار داده و با استفاده از صنعت تشبیه، هنرنمایی کرده است، براین اساس، شعر منوچهری دامغانی، تشبیه است و او در این مورد پیرو شاعران عرب از جمله امرؤالقیس است و طرفین تشبیه در بسیاری از تشبیهات منوچهری مثل تشبیهات امرؤالقیس، حسی است. مانند:

پدید آمد هلال از جانب کوه به سان زعفران آلوده محجن

(دیوان، قصیده ۳۰، بیت ۳۵)

در بیت فوق نوع تشبیه، مفصل و مشبه (هلال) حسی و مشبه به (محجن زعفران آلوده) نیز حسی است. یا:

مرغ، چنان بوکلک دهانش به تنگی در گلوی او چگونه گنجد معبد

(دیوان، قصیده ۱۰، بیت ۱۱)

نوع تشبیه: مطلق یا صریح است و طرفین تشبیه، حسی است. یا:

گر شیر خواره لاله ستان است، پس چرا چون شیرخواره، بلبل کو بر زند صفیر؟!

(دیوان، قصیده ۱۸، بیت ۳)

نوع تشبیه: مضمراست و طرفین تشبیه، حسی است. یا:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل؛ گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا

(دیوان، قصیده ۱، بیت ۱۱)

نوع تشبیه: مشروط است و طرفین تشبیه، حسی است.

شایان ذکر است که منوچهری به خاطر احاطه کامل بر ادبیات عرب، پاره‌ای از

تشبیهات و معانی شعر عربی را با استفاده از آرایه ادبی "ترجمه" به فارسی در آورده

است که در ذیل به چند مورد بسنده می‌شود:

بر آمد بادی از اقصای بابل هبوش خارهدرّ و باره افکن

تو گفتی کز ستیغ کوه، سیلی فرود آرد همی احجار صدمن

ز روی بادیه برخاست گردی که گیتی کرد همچون خزادکن

(دیوان، قصیده ۳۰، ابیات ۱۹-۱۷)

یا:

آفرین بر مرکبی کو بشنود در نیمه شب، بانگ پای مورچه از زیر چاه شصت یاز

همچنان سنگی که سیل او را بگرداند زکوه گاه زان سو، گاه زین سو، گاه فراز و گاه باز

(دیوان، قصیده ۲۲، ابیات ۱۰-۹)

تشبیهی که منوچهری در ابیات دوم اشعار بالا آورده است، عیناً از مصراع دوم بیت زیر معلقهٔ امرؤالقیس اخذ شده است:

مَكَرٌّ مِفْرًا مُقْبِلٍ مُدْبِرٍ مَعَا كَجُلْمُودِ صَخْرٍ حَطَّةُ السَّيْلِ مِنْ عِلٍ ۴
(زوزنی، ص ۸۴)

د) تأثیرپذیری زبانی؛

شاید نکتهٔ فوق‌العاده قابل تأمل در باب زبان قصاید منوچهری آن است که منوچهری با آن همه تتبع شعر جاهلی و افراط در به کارگیری مفردات و ترکیبات عربی حتی لغات و تعبیرات بسیار مهجور، به هیچ وجه تحت تأثیر جمله بندیها و نحو عربی قرار نگرفته و از اسلوب سیاق جمل فارسی خارج نشده است. مرحوم استاد فروزانفر در اشاره به همین موضوع می‌نویسد: «منوچهری... هر چند مفردات و خیالات خارجی را به کار می‌برد، اسلوب زبان فارسی را از نظر نیفکننده؛ نظم و طرز کلمه‌بندی زبان ملی خود را مانند انوری از خاطر نمی‌برد».

بنابراین تأثیر زبانی وی از شعر عربی، نه در حوزهٔ دستور و نحو زبان بلکه اختصاصاً در حوزهٔ مفردات و ترکیبات و تعبیرات است. او تعدادی از مفردات و ترکیبات و تعبیرات شعر امرؤالقیس را در شعر خود آورده است که در ذیل به چند مورد بسنده می‌شود:

عنیزه برفت از تو و کرد منزل به مقراط و سقط اللوی و عقیقا
(دیوان، قصیده ۴، بیت ۴)

کلمهٔ «عنیزه» در بیت ۱۳ و کلمات مقراط و سقط اللوی (در ابیات ۲-۱) معلقهٔ

امروء القیس هم آمده است:

قفا نَبِكُ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَ مَنْزِلٍ بِسَقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ
فَتَوْضِحَ فَالْمُقْرَاطِ لَمْ يَعْفُ رَسْمُهَا لِمَا نَسَجَتْهَا مِنْ جَنْوِبٍ وَ شَمَالٍ

(زوزنی، صص ۶۳-۶۴)

و بَوْمَ دَخَلْتُ الْخِذْرَ خِذْرَ عُنَيْزِهِ فَقَالَتْ: لَكَ الْوَيْلَاتُ إِنَّكَ مُرْجَلِي

(زوزنی، ص ۶۷)

ایا رسم و اطلال معشوق وافی شدی زیر سنگ زمانه سحیقا

(دیوان، قصیده ۴، بیت ۳)

کلمه «رسم» در بیت ۲ معلقه امرؤالقیس هم آمده است. یا:

الا یا خیمگی! خیمه فروهل که پیشاهنگ، بیرون شد ز منزل

(دیوان، قصیده ۲۸، بیت ۱)

کلمه «منزل» در قافیه بیت اول و بیت ۳۳ منوچهری و در معلقه امرؤالقیس در

قسمت عروض بیت اول و در قافیه بیت ۷۶ نیز آمده است. یا:

تو گویی پلپل سوده به کف داشت؛ پراکند از کف اندر دیده، پلپل

(دیوان، قصیده ۲۸، بیت ۱۱)

کلمه «پلپل» در قافیه بیت ۱۱ منوچهری و در معلقه امرؤالقیس نیز در قافیه بیت

۳ آمده است. یا:

زیخ گشته شمرها همجو سیمین؛ طبقها، بر سر زرین مراجل

(دیوان، قصیده ۲۸، بیت ۳۶)

کلمه «مرجل» (مفرد مراجل) در قافیه بیت ۵۶ معلقه امرؤالقیس نیز آمده است.

یا:

کنیزکان به گرد او کشیده صف ز کـرکی و نعامه و قطای او

(دیوان، قصیده ۳۵، بیت ۱۸)

کلمه «نعامه» در بیت ۵۹ معلقه امرؤالقیس نیز آمده است:

نتیجه:

از مجموع مباحث، چنین بر می آید که منوچهری به خاطر احاطه داشتن بر ادب

عربی و اشعار شاعران عرب، از جمله معلقه امرؤالقیس، بسیاری از مضامین شاعران عرب و مضامین و مفاهیم معلقه او، مانند عبور از بوادی، وصف شتر، ندبه بر اطلال و دمن، ذکر عرائس شعری و امثال اینها را در دیوان خود آورده است. همچنین منوچهری، به خاطر آگاهی از شعر و ادب عربی، اسامی بسیاری از شعرای عرب را در دیوان خود آورده و نیز بعضی از قصاید معروف شاعران تازی گوی را در دیوان خود استقبال و تضمین کرده و شایان ذکر است که اساس شعر منوچهری تشبیه است و او در این مورد، متأثر از شاعران عرب از جمله امرؤالقیس است و مهمترین ویژگی تشبیهات منوچهری، آن است که مثل تشبیهات امرؤالقیس از واقعیت حسی سرچشمه می‌گیرد. منوچهری به خاطر احاطه کامل بر ادبیات عرب، پاره‌ای از تشبیهات و معانی شعر عربی از جمله تشبیهات و مضامین و مفاهیم معلقه امرؤالقیس را با استفاده از آرایه ادبی ترجمه، به فارسی در آورده است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در مورد منوچهری و علاقه خاص او به ادب عربی، نک: صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، صص ۵۸۹-۵۸۰؛ دیوان منوچهری، به کوشش محمد دبیر سیاقی، صص ۳۲-۲۲؛ شفیعی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی، صص ۵۲۵-۵۰۱؛ فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، صص ۱۳۸-۱۳۴؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، صص ۵۷-۴۳؛ یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، صص ۷۴-۶۲.
- ۲- نک: محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، ص ۱۴۶؛ میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، ص ۲۰۸.
- ۳- شروع کرد به ریزش باران شدید، بیرامون کُتِفَه، آن چنان که درخت بزرگ کهنبل را بر روی می‌انداخت؛ یعنی، آنقدر بارید که سیل عظیمی جاری شد و درختهای کهن را از جای کند. (همان، صص ۹۳-۹۲)
- ۴- اسب من اسبی است که هم می‌شود با آن حمله برد و هم فرار کرد و هم خوب پیش می‌رود و خوب بر می‌گردد و (به لحاظ سرعت و شتاب) همانند صخره‌ای صاف و هموار است که سیل آن را جانب بالا سرازیر

کرده باشد. (زرین کوب، همان، ص ۸۴).

منابع:

- ۱- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، چاپ پنجم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۳- زوزنی، حسین بن احمد، شرح المعلقات السبع الطوال، تعلیق و حواشی: عمر فاروق الطباع، چاپ دوم، چاپ و نشر و توزیع شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۵- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ دوازدهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۶- ضیف، شوقی، تاریخ ادبی عربی (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۷- عبدالجیل، ج. م. تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آذرنوش، چاپ چهارم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۸- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۹- محجوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۰- منوچهری دامغانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، کتابفروشی زوآر، تهران، ۱۳۵۶ ه.ش.
- ۱۱- میر صادقی، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، چاپ اول، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۲- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن، چاپ هفتم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.